

شعرهای شهادت

خرداد ۶۲

آوازه ی او

در سینه ی شب ،

این نکته می گفت

این شعله می زد

با عزم رفتن

از رنج و از غم ،

هم می توان ره توشه برداشت

هم می توان آسوده پر زد

غم ، آموزگار شاد شب هاست

غم ، آینه دار روی دنیااست

غم ، دعوت دیدار محبوب

غم ، بانگ بیدار سفر هاست

آوازه ی او

آهنگ رفتن ، در سینه ام ریخت

آشفته ام کرد ، آواره ام ساخت ،

تا در من آویخت...